

آیه ولایت؛ پندارها و پاسخها

- علی جلائیان اکبرنیا^۱
- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

آیه ولایت، سرپرستی و ولایت را برای خداوند ثابت می کند و سپس ولایت پیامبر ﷺ را در راستای سرپرستی خداوند قرار می دهد و در مرحله سوم، ایمان آوردن گائی را بیان می کند که نماز به پای می دارند و در حال رکوع زکات می دهند؛ اینان نیز ولایتشان در راستای ولایت خداوند قرار گرفته است. از دیگر سوی در هیچ جا نقل نشده است که کسی به جز علی بن ابی طالب علیه السلام تا آن زمان در نماز صدقه داده باشد. پس آیه با یادآوری صفاتی آشکارا مصداق «الذین آمنوا» و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را مشخص می نماید.

این نوشته علاوه بر تبیین آیه و دلالت آن عده ای از شبهات پیرامون آیه را پاسخ می گوید.
واژگان کلیدی: آیه ولایت، علی بن ابی طالب علیه السلام، زکات، نماز، ولی.

امامت و سرپرستی جامعه اسلامی از مهمترین و حساسترین مسائل و ضامن پیشرفت معنوی و اجتماعی مردمان است. امام جانشین خدا و رسولش بوده و سمت و سوی حرکت امت را مشخص می‌نماید. او زمام دین، رشته کار مسلمین، آبادانی دنیا و سرفرازی مؤمنان است.

از آنجا که با رحلت پیامبر ﷺ و قطع وحی، نیاز امت اسلامی به بیان و شرح اصول، فروع، احکام و حکومت پایان نمی‌پذیرد و از آن سو، تشخیص فردی که توانایی امتداد مسئولیتها و وظایف پیامبر ﷺ را داشته باشد از توان غیر خداوند خارج است، پس بر خداوند حکیم است که فردی عالم و معصوم را جانشین پیامبر خود سازد تا مقدمات هدایت بندگان را فراهم سازد. در نتیجه برای تعیین جانشین پیامبر اکرم ﷺ به سوی قرآن رفته و سرپرست جامعه و وصی رسول اکرم ﷺ را از او می‌خواهیم.

با توجه به رواینها و شأن نزولهای موجود، تعداد فراوانی از آیه‌های قرآن در حق علی بن ابی طالب علیه السلام فرود آمده است که ولایت، عصمت و یا برتری آن حضرت را بیان می‌کند.

آیه ولایت: **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾** (مائده/ ۵۵) که یکی از این آیات است از دیرباز مورد ایراد مخالفان بوده و امروزه نیز مبتنی بر ایرادات پیشین، برخی اشکالات با ادبیات جدید بیان شده و در مجامع علمی و دانشگاهی طرح گردیده است و سوگمندان عده‌ای از آنها در برخی مجامع خارج از کشور به عنوان تحقیق برتر شناخته شده و نشر گردیده است. در این نوشته بر آنیم ضمن بیان چگونگی استدلال به آیه، ایرادهای وارده را با بیانی نو و متناسب با اشکالات جدید پاسخ گوئیم.

۱. فضای نزول سوره

در فهم درست و نکته‌سنجانه سخن، فزون بر ساختار جمله، فضاهای مکانی و زمانی

۱. ولی و سرپرست شما تنها خداوند و پیامبرش و کسانی اند که ایمان آورده اند و نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

نیز باید مد نظر باشد. بنابراین، بایسته است ابتدا موقعیت نزول سوره بررسی شود. سوره مبارکه مائده در ماههای پایانی زندگانی رسول اکرم ﷺ فرود آمده و هیچ یک از آیات آن نسخ نشده است (ر.ک: ترمذی، ۱۴۰۲: ۲۲۶/۴).

در سال دهم هجرت پایه‌های دعوت اسلامی استوار شده، پیام آزادی‌بخش اسلام گسترش یافته و از جزیره العرب فراتر رفته بود. مردمان گروه گروه به اسلام می‌گرویدند (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۸۶/۲) پرچم شرک نگونسار شده، مسلمانان به اقتدار رسیده و دارای سلطه و صولتی شده بودند. قبیله‌های مختلف در برابر فرمان پیامبر اکرم ﷺ و اوامر قرآن سر فرود آورده و در گستره نظام واحد و حکومت مرکزی اسلام گرد آمده بودند. در این حال مردم ناباورانه با شواهدی روبه‌رو می‌شدند که از نزدیک شدن وفات پیامبر اکرم ﷺ پرده برمی‌داشت. عده‌ای با توجه به بزرگی مقام نبوت، اندیشه در گذشت حضرت را از ذهن دور می‌داشتند، عده‌ای به سرانجام حکومت اسلامی می‌اندیشیدند، و گروهی نیز به مقام جانشینی آن حضرت فکر می‌نمودند.

مسلمانان در این دوره نیازمند قانونی بودند که استمرار حکومت اسلامی را ارمغان آورد و با روشن نمودن مسئله جانشینی پیامبر ﷺ از هر گونه کج‌روی و اختلاف، جلوگیری نماید. در چنین دوره‌ای مسلمانان به تکمیل قوانینی نیاز داشتند که شئون مختلف زندگانی آنان را به گونه‌ای سازماندهی کند که استمرار نیکبختی را برای آنان ضمانت نموده و آقایی و اقتدارشان را پاسبانی نماید (ر.ک: حسن ابراهیم حسن، ۱۹۶۴: ۱/۱۹۴).

۲. دورنمایی از سوره مائده

سوره مائده مناسب با فضای نزول، بر حفظ پیمانهای الهی تأکید می‌کند و بر وفای به آن اصرار می‌ورزد (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۵۷/۵) از این رو سوره میثاق نیز خوانده شده است. این سوره دربردارنده آیه‌های سه گانه اثبات ولایت است. آیه‌های ۳، ۵۵ و ۶۷

۱. از جمله این شواهد بیان خود پیامبر اکرم ﷺ است که در سال آخر عمر شریفشان، بارها فرمودند: **«لَعَلِّي لَا أَبْقَاكُمْ بَعْدَ عَامِي هَذَا»** (ر.ک: طبرانی، بی تا: ۳۰۷/۲۴).

که مهمترین دلیل قرآنی بر اثبات ولایت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به شمار می‌روند.

در آیات آغازین این سوره از روزنومیدی کافران، کامل شدن دین، تمام ساختن نعمت و گزینش اسلام به عنوان دین برگزیده سخن به میان آمده است.^۱ این روز، جز روز مشخص ساختن جانشینی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست که به اتفاق شیعه و بسیاری از اهل سنت روز غدیر و تعیین علی بن ابی طالب علیه السلام به ولایت می‌باشد. در آیه هفتم سخن از یادآوری نعمت خداوند و پیمانی است که او با مؤمنین بسته است.^۲ با توجه به تأکید آیه بر مفاهیمی چون «نعمت»، «ميثاق»، «سمع و طاعت» و «ذات الصدور» آیه کریمه می‌تواند هشدارى باشد نسبت به فراموشی محتوای آیه سه و تخلف از خط غدیر خم. شیخ طبرسی رحمته الله علیه در توضیح آیه از امام باقر علیه السلام این گونه روایت می‌کند:

«إن المراد بالميثاق ما تبين لهم في حجة الوداع من تحريم المحرمات و كيفية الطهارة و فرض الولاية...» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۶۸/۲).

مراد از ميثاق در آیه شریفه مطالبی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع برای مؤمنان بیان نموده‌اند، که عبارتند از: حرام نمودن محرمات، چگونگی طهارت و واجب نمودن ولایت.

در آیه دوازدهم و آیه پس از آن نیز سخن از پیمان گرفتن و توجه دادن به عاقبت نافرجام پیمان‌شکنی است. ولی این بار برای عبرت‌گیری بیشتر، مطلب در قالب یک داستان ارائه شده است:

«و لقد أخذ الله ميثاق بني إسرائيل و بعثنا منهم اثني عشر نقيباً... فيما نقضهم ميثاقهم لعناهم و جعلنا قلوبهم قاسية يحرقون الكلم عن مواضعه و نسوا حظاً مما ذكروا به...» (در حقیقت خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت. و از آنان دوازده سرکرده برانگیختیم... پس به [سزای] پیمان‌شکستشان، لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. کلمات را از مواضع خود تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را بدان

۱. «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام ديناً» (مائده/۳).
۲. «اذكروا نعمة الله عليكم و ميثاقه الذي و اتاكم به إذ قلتم سمعنا و اطعنا و اتقوا الله إن الله علم بذات الصدور».

اندرز داده شده بودند به فراموشی سپردند...)

در آیه چهاردهم نیز سخن از پیمان‌شکنی «نصاری» و عواقب دردناک آن است. اینجاست که هر کس از خود خواهد پرسید این همه تأکید برای چیست؟ کدام عهد و پیمان را نباید از خاطر دور داشت؟

آیه ۵۵ سرپرست مردم را معرفی می‌کند و می‌فرماید: سرپرست اهل ایمان، منحصرأ خداوند و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» که به گفته شیعه و سنی مصداق آن علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۱

سرانجام در آیه ۶۷ از ابلاغ مطلبی، سخن به میان می‌آورد^۲ که اهمیت آن، هم‌پایه رسالت و بیست و سه سال تلاش در راه برپایی پرچم دین خداست. مسئله‌ای که خداوند نسبت به کتمان‌ش پیامبر خود را تهدید می‌کند. برخوردی که در سراسر قرآن سابقه نداشته است. این پیام مهم چیست؟ این پیام باید مسئله‌ای اساسی باشد. توحید، نبوت و معاد که بیان شده؛ نماز، روزه، حج، زکات، خمس، جهاد و... که سالها به آنها عمل شده است، پس باید مسئله‌ای مهمتر در بین باشد. آنچه از تاریخ به دست می‌آید این است که پیام و مطلب مهم، رهبری و امامت حضرت علی علیه السلام بوده است. اکنون استدلال به آیه ۵۵ این سوره را، با بیان شأن نزول آن آغاز می‌کنیم.

۳. شأن نزول آیه

در سبب فرود آیه، روایات فراوانی توسط اهل سنت و شیعه نقل شده است که در جمع‌بندی به یک تواتر معنوی دست می‌یابیم، و آن اینکه نیازمندی در مسجد تقاضای کمک نمود و امام علی بن ابی طالب علیه السلام در حالی که در رکوع نماز بودند، انگشتی خود را به وی دادند، آنگاه این آیه بر پیامبر نازل گردید.

ثعلبی در شأن نزول این آیه می‌آورد:

۱. منابع این گفتار، به زودی در بخش شأن نزول نامبرده خواهد شد.
۲. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَةَ اللَّهِ وَ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ».

عباده بن ربیع می گوید: عبدالله بن عباس، کنار زمزم نشسته بود و از پیامبر ﷺ حدیث نقل می نمود که شخصی عمامه به سر [در حالی که صورت را بسته بود] نزدیک شد. ابن عباس روایتی نمی گفت که او نیز حدیثی می خواند. ابن عباس گفت: قسم به خدا، تو کیستی؟ عمامه از صورت کنار زد و گفت: هر کس که من را می شناسد، که خوب و اگر کسی من را نشناخته، پس من جناب بن جناده بدری، ابوذر غفاری هستم. از حضرت رسول ﷺ شنیدم بیا همین دو گوش [اگر دروغ بگویم] کر شوند، و با این دو چشم دیدم و گرنه کور شوند. که آن حضرت ﷺ فرمودند: علی رهبر نیکوکاران و قاتل کافران است. هر کس یاری اش کند، یاری شود و هر کس یاری اش نکند، دستگیری نگردد.

روزی با پیامبر ﷺ نماز ظهر خواندم سپس نیازمندی در مسجد حضرت تقاضای کمک نمود. هیچ کس به او چیزی نداد. آن نیازمند دست به آسمان بلند نمود و گفت: خدایا تو شاهد باش من در مسجد رسول خدا ﷺ تقاضای کمک نمودم و کسی چیزی به من نداد.

علی رضی الله عنه در رکوع نماز بود با انگشت کوچک که به آن انگشت داشت به آن نیازمند اشاره نمود. نیازمند پیش آمد و انگشت از دست حضرت رضی الله عنه خارج نمود. این رخ داد در مقابل دید پیامبر رضی الله عنه صورت گرفت. چون پیامبر رضی الله عنه از نماز خارج شدند سر به آسمان بلند نموده و فرمودند: بارخدا یا برادرم موسی از تو تقاضایی نمود و گفت: وپروردگارا سینه ام را فراخ گردان و کارم را آسان نما و گره از زبانم بگشای تا کلامم را درک نمایند، و برای من از خاندانم جانشینی برگزین، هارون برادرم، پشتم را با او گرم کن و او را شریک کارم قرار ده. پس بر او قرآنی گویا فرستاد که: به زودی بازویت را به برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو، تسلطی قرار خواهیم داد که با [وجود] آیات ما، به شما دست نخواهند یافت، بارخدا یا، من محمد، نبی و برگزیده توام، بارخدا یا سینه ام را فراخ گردان و کارم را آسان نما و جانشینی از خاندانم، برایم برگزین، علی را، پشتم را با او گرم نما. ابوذر گفت: به خدا قسم پیامبر رضی الله عنه هنوز کلام را به پایان نرسانده بود که جبرئیل از نزد خدا بر او نازل شد و گفت: ای محمد بخوان. فرمود چه بخوانم. گفت: بخوان ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾ (تعلیمی، نسخه خطی: ۷۵؛ زرنجی حنفی، ۱۳۷۷: ۸۷).

۱. در شأن نزول این آیه روایات فراوانی، با عبارات و سندهای گوناگون نقل شده که به نود طریق بالغ می شود ولی به جهت اختصار از یادکرد آنها می گذریم.

۴. آیه و اثبات ولایت

این آیه، ولایت و سرپرستی را برای خداوند ثابت می کند و سپس ولایت پیامبر ﷺ را در راستای سرپرستی خداوند قرار می دهد، و در مرحله سوم ایمان آورندگان را بیان می کند که نماز به پای می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. اینان نیز ولایتشان در راستای ولایت خداوند قرار گرفته است. و از آن سوی در هیچ جا نقل نشده است که کسی به جز علی بن ابی طالب رضی الله عنه تا آن زمان در نماز صدقه داده باشد.

پس آیه با یادآوری صفاتی آشکارا مصداق «الذین آمنوا» را مشخص می نماید (ر.ک: ابن بطریق، ۱۴۱۲: ۱۷۲؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۱۳۱-۱۳۲).

بلاذری در کتاب انساب الاشراف از ابن عباس چنین نقل می کند: «نزلت فی علی رضی الله عنه ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُم رَاكِعُونَ﴾» (۱۳۹۴: ۱۵۰).

و ابن ابی حاتم در تفسیرش از عقبه بن ابی حکیم اینگونه نقل می کند: ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ علی بن ابی طالب (۱۴۱۹: ۱۱۶۲/۴، ح ۶۵۴۹).

۵. خرده گیریها در بوثه نقد و بررسی

با توجه به آنچه گذشت، باید گفت آیه ۵۵ سوره مائده به روشنی دلالت بر ولایت حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه دارد. اما گروهی شبهه نموده و بر چگونگی دلالت آیه خرده گرفته اند، ولی بر اهل دقت پوشیده نیست که این سخنان تاب ایستادگی در برابر استدلال به آیه را ندارند. چه اینکه ایرادها، با استوارترین پاسخها روبه رویند، به گونه ای که گاه خود شبهه اندازان، در جای دیگر بر خلاف اشکالشان نظر داده اند. و بهانه جوییهایی نیز که بیان شده، با دور نهادن پیش داوریهای ناشی از فرقه گرایی به سادگی قابل حل است.

ایراد نخست - مجاز بودن حمل جمع بر یک نفر

یکی از ایرادهای عمده که به آیه وارد و با عبارتهای مختلف بیان شده، به قلم امام

المشككين چنین است: «خداوند در این آیه مؤمنان را در هفت مورد با صیغه جمع بیان نموده است: ۱. «و الذین» ۲. «آمنوا» ۳. «الذین» ۴. «یقیمون الصلاة» ۵. «و یؤتون الزکاة» ۶. «و هم» ۷. «را کعون». با اینکه حمل واژه‌های جمع بر یک نفر، به خاطر بزرگداشت جایز است، ولی مجاز است، نه حقیقت و اصل نیز حمل سخن بر حقیقت است» (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۲۸/۱۲) پس به کار بردن صیغه‌های جمع درباره علی بن ابی طالب علیه السلام به تنهایی، جایز نیست.

پاسخ: صحیح است که «الذین آمنوا» و دیگر واژه‌های یادشده جمع است، ولی به کار بردن آن در معنای مجازی با وجود قرینه مانعی ندارد و نوبت به رجوع به اصل نمی‌رسد.

«یقیمون الصلاة»، «یؤتون الزکاة» و «را کعون» صفت‌هایی هستند که نوعی تخصیص در آیه به وجود آورده و مصداق آن را محدود نموده است به گونه‌ای که با توجه به شأن نزولها، تردیدی باقی نمی‌ماند که مراد و تنها مصداق این فراز از آیه در زمان فرود، فقط علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است. چه اینکه تاریخ گواه است که از آدم تا خاتم به جز علی بن ابی طالب علیه السلام شخص دیگری در رکوع انگشتر به فقیر نداده است و این قرینه‌ای است که این استعمال را جایز می‌نماید.

پوشیده نیست که اینگونه کاربرد در ادبیات و قرآن نمونه‌های فراوانی دارد و در موارد بسیاری نیز، با اینکه انگشت اشاره به سوی یک نفر می‌باشد، ولی واژگان به صورت جمع آمده است. برای مثال. در آیه مباهله (آل عمران/ ۶۱) واژه «نساءنا» جمع است. در حالی که سبب نزول آیه مراد از آن را تنها حضرت فاطمه زهرا علیها السلام معرفی می‌نماید. «و أنفسنا» نیز به صورت جمع آمده ولی به شهادت تاریخ، تنها علی بن ابی طالب علیه السلام مراد است.

زمخشری در این باره می‌گوید:

«با اینکه سبب نزول آیه یک نفر است، ولی واژگان آیه به صورت جمع ذکر شده تا اینکه دیگر مردم به این کار تشویق شوند و به ثوابی، چون ثواب او دست یابند. و بدین منظور که مردم را به این نکته توجه دهند که مؤمنان باید نهایت تلاش را در نیکویی، احسان و دستگیری از فقرا به کار گیرند. به درجه‌ای که حتی در ضرورت،

این امر را در نماز به جای آورند و تأخیر نیندازند» (زمخشری، ۱۴۱۳: ۶۴۹/۱).

ایراد دوم - خدشه در معنای ولی

از دیگر ایرادها، خدشه در معنای ولی است که آن را به معنای دوست و یاور گرفته‌اند، نه به معنای سرپرست و صاحب اختیار. این شبهه نیز از ایرادهای عمده این آیه است. به درجه‌ای که با پردازشهای گوناگون، به عنوان چند ایراد ارائه گردیده است. فضل بن روزبهان در مقام ایراد چنین نگاشته است:

«ولی، در معانی مختلفی به کار رفته و واژه‌های مشترک است. و از آن سوی می‌دانیم، برای فهم معانی مورد نظر از واژه مشترک، باید قرینه‌ای وجود داشته باشد. و ما در اینجا قرینه‌ای داریم که مراد از واژه ولی، یاور است نه سرپرست. پس این آیه برای اثبات امامت علی بن ابی طالب علیه السلام کافی نیست.

قرینه ما این است که اگر ولی را به معنای اولی به تصرف بدانیم با قبل و بعد آیه سازگاری ندارد، چرا که با توجه به اینکه اولیاء در آیه پیشین (مائده/ ۵۱) به معنای یاوران است و تولی در آیه بعد (مائده/ ۵۶) به معنای دوستی و یاری می‌باشد. پس واجب است آنچه بین این دو قرار گرفته نیز به معنای یاری باشد. تا بین اجزای کلام هماهنگی برقرار گردد» (مرعشی تستری، بی تا: ۴۰۸/۲، به نقل از فضل بن روزبهان در کتاب *ابطال الباطل و ابطال کشف العاطل*).

پاسخ: الف) درست است که این آیات اکنون در پی هم آمده‌اند، ولی دارای یک سیاق نیستند. چه اینکه مجرد پی‌درپی بودن چند آیه دلیلی بر یکی بودن مطلب و وحدت سیاق نیست. شأن نزول و محتوای این آیات شهادت می‌دهند که هر گروه از این آیات به مناسبتی خاص و جدای از دیگر آیه‌ها نازل گشته‌اند.

از آیه ۵۱ تا ۵۷ این سوره، خداوند سه بار مؤمنان را با «یا ایها الذین آمنوا» مخاطب قرار داده که هر بخش دارای نظمی جدا از دیگر بخشهاست. در بخش نخست خداوند مؤمنان را از ولایت‌پذیری یهود و نصارا بر حذر می‌دارد و منافقین را که بر دوستی آنان شتاب می‌ورزند مورد انتقاد قرار می‌دهد. «یا ایها الذین آمنوا

پوشیده نیست که پاسخهای دیگری نیز بیان شده است، ولی به خاطر در بر داشتن پاره‌ای از کاستیها از آنها چشم می‌پوشیم (ر.ک: طوسی، بی تا: ۲۰۱).

لَاتَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ... ﴿مائده / ۵۱﴾.

در شأن نزول این آیه‌ها چنین آمده است که عبادة بن صامت خدمت پیامبر ﷺ رسید و در حضور ایشان از هم‌پیمانی یهود بیزاری جست. عبدالله بن ابی‌گفت: ولی من از هم‌پیمانی با آنها بیزاری نمی‌جویم، چون از حوادث مشکل می‌ترسم [و به آنها نیازمندم]. آیات یادشده در این باره فرود آمد (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۱۶/۱۲).

بخش دوم، شامل آیات ۵۴ تا ۵۶ می‌باشد. در آیه ۵۴ خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرافرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست.»

در اینکه این قوم چه کسانی هستند سخن بسیار است. ولی روایات زیادی از شیعه و سنی وجود دارد که مصداق آن را حضرت علی عليه السلام معرفی می‌نماید. ^۱ فخر رازی در تفسیر آیه می‌گوید:

«عده‌ای قائلند، این آیه در حق علی عليه السلام نازل شده است... در جنگ خیبر وقتی حضرت عليه السلام اراده نمودند پرچم را به حضرت علی عليه السلام بپردازند فرمودند: فردا پرچم را به کسی می‌سپارم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند» (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۲۰/۱۲).

آیه ۵۵ و ۵۶ از ولایت خدا، رسول و مؤمنانی که نماز به پا می‌دارند، سخن به میان آورده، که سبب فرود و بررسی محتوایی آن گذشت.

چکیده سخن اینکه، تکیه بر وحدت سیاق آیات، برای فهم معانی واژه ولی در آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ﴾ صحیح نیست. چه اینکه هر دسته از این آیات دارای سبب فرود

۱. برای آشنایی با منابع متعدد این سخن رک: مرعشی تستری، بی‌تا: ۱۹۸۳-۱۹۹۰ (حاشیه).

و نظمی مخصوص هستند (رک: طباطبایی، ۱۳۹۴: ۶/۶؛ شرف‌الدین موسوی، ۱۳۷۹: ۲۸۸).

ب) اگر معنای اولیاء و يتولى را در آیات ۵۱ و ۵۶ یار و یاور و دوست بدانیم و مناسبت بین آیات را نیز ضروری بدانیم، باز هم در معنای یادشده برای ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُم﴾ مشکلی ایجاد نمی‌گردد و مناسبت بین آیات از بین نمی‌رود. چه اینکه ولایت به معنای سرپرستی شامل ولایت به معنای یاری و دوستی نیز می‌شود. چون شخص ولی و سرپرست، یار و یاور پیروان خویش نیز می‌باشد و به عبارت دیگر: یار و یاور بودن از شئون ولایت مطلقه است (مازندرانی، بی‌تا: ۲۳۰/۴).

ج) در گذشته خواندیم: اگر ولی را در آیه به معنای سرپرست و اولی به تصرف ندانیم موجب فساد در حصر می‌شود. چه اینکه «انما» دلالت بر حصر ولایت در خدا، رسول و مؤمنانی می‌نماید که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. حال اگر ولی را به معنای یاور و یا دوست بدانیم حصر در آیه صحیح نیست. چون تمام مسلمانان به دستور قرآن یاور و دوست یکدیگرند. نه فقط کسانی که نماز به پا دارند و در رکوع زکات بدهند.

د) سبب نزول دلالت دارد که آیه درباره علی بن ابی‌طالب عليه السلام نازل گشته است. پس شأن نزول به عنوان یک دلیل، مراد از ولی را روشن می‌نماید. پس با وجود شأن نزول نوبت به سیاق نمی‌رسد. چه اینکه اگر در جایی بین سیاق و دلیل تعارض پیش آید، دلیل مقدم است. چون ورود این آیه بر سیاق بقیه آیات قطعی نیست. و دلیل نیز بیان می‌کند این سخن از سیاق بقیه آیات جداست (رک: طباطبایی، ۱۳۹۴: ۶/۶).

ه) در اشکال آمده بود که آیه با ما بعد خود سازگاری ندارد، چرا که «یتول» در آیه ۵۶ به معنای دوستی و یاری است. در جواب می‌گوییم: سخن آمد که یتول در اینجا به معنای اولی به تصرف است. چه اینکه غلبه و پیروزی مناسبتر با ولایت به معنای اولی به تصرف است؛ زیرا آنچه باعث تشکیل نیروی قوی «حزب الله» و پیروزی می‌شود، سر سپردن به رهبری و ولایت خداوند، رسول و مؤمنان واقعی است (مازندرانی، بی‌تا: ۲۳۰/۴).

و) سیاق آیه، به دست می‌دهد که معنای ولایت نسبت به خدا، رسول و مؤمنان ذکر شده در آیه یکسان است؛ زیرا ولایت را به یک نسبت برای ایشان ثابت نموده و

واژه ولی را تکرار ننموده است.

از آن سوی می دانیم، خداوند در قرآن، ولایت تشریح را برای خود^۱ و رسولش^۲ ثابت نموده است، یعنی به پیامبر ولایت داده قانونگذاری نماید، به دین فرا خواند، مردمان را اصلاح نماید، بر آنها حکومت کند و بینشان داوری نماید و از آن طرف به مردم دستور اطاعت داده است؛ حال این ولایت خدا و رسول توسط آیه و عطف نمودن «الذین آمنوا» بر «الله و رسوله» برای مؤمنانی که نماز به پا می دارند و در رکوع زکات می دهند ثابت می شود. پس این ولایت، بالاصاله از خداوند است و به تبع و اجازه الهی از حضرت رسول ﷺ و کسانی که ایمان آورده اند و در رکوع زکات می پردازند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۲/۶-۱۴).

ز) وجوب هم سیاقی آیات مورد پذیرش ما نیست. چه اینکه روش قرآن در بیان حقایق و مطالب به هم آمیختن مسائل مختلف و ارائه آن به گونه ای اعجازین و به هم پیوسته است. لذا در سوره و گاه آیه ای سخن از مسائل گوناگونی می یابی که در عین جدایی، معجزه آسا کنار هم قرار گرفته و بر یک محور می چرخند، به گونه ای که بشر در هم آوردی اش به خاک نشسته است.

شاید بتوان این روش را از جمله علل بقای قرآن دانست، چه اینکه با این روش عده ای از مطالب که به بیان حقایق ژرف می پردازند از تیغ نیز و بی رحمانه کزاندیشان و متعصبان دور مانده و راه تحریف لفظی قرآن مسدود گشته است. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/ ۹) (بی تردید، ما این قرآن را نازل کرده ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود).

آیات مربوط به ولایت و فضایل اهل بیت ﷺ از این دسته اند. که برای دور ماندن از حذف و تحریف در پوشش آیات دیگر قرار گرفته اند. چون آیه تطهیر (احزاب/ ۳۳).

۱. از جمله آیات مربوط به ولایت تشریح خداوند: «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات إلى النور» (بقره/ ۲۵۷) «و الله ولی المؤمنین» (آل عمران/ ۶۸) «و الله ولی المتقین» (جاثیه/ ۱۹).
 ۲. از جمله آیات مربوط به ولایت تشریح پیامبر ﷺ: «والنبی اول بالمؤمنین من أنفسهم» (احزاب/ ۶) و در این راستاست: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللهُ» (نساء/ ۱۰۵).

پاسخ به چهره های دیگر این ایراد خارج از حوصله این نوشته است، چه اینکه همه آنها یک مطلبند، ولی با ظاهرهای گوناگون، که با کنار زدن پرده، چهره واقعی ایرادها همان خواهد شد که به تفصیل پاسخ گفتیم.

ایراد سوم - تمسک نمودن حضرت ﷺ به این منقبت

چرا خود حضرت به این دلیل (آیه) تمسک نکرده اند؟ فخر رازی ایراد را اینگونه نگاشته است:

«علی بن ابی طالب به تفسیر قرآن، از این روافض آشناتر بوده است. پس اگر این آیه بر امامتش دلالت می نمود، باید در محفلی از محافل به آن احتجاج می نمود. شیعه نمی توانند جواب بگویند که: وی احتجاج به این مطلب را از سر تقیه ترک نموده است. چه اینکه خودشان نقل نموده اند که در روز شورا وی به خیر غدیر، مباحله و تمام فضایل و مناقبش تمسک نموده، ولی به این آیه در اثبات امامتش تمسک نمود. این دلیلی است قطعی بر بی ارزشی قول این روافض» (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۲۸/۱۲-۲۹).

پاسخ: روایات متعددی داریم که امام علی بن ابی طالب ﷺ به این آیه تمسک نموده اند. حتی در روز شورا. عجب است که چون فخر رازیها نیز سخنانی بگویند که از تحقیق به دور است.

امام باقر ﷺ فرمودند: وقتی زمان فوت عمر خطاب رسید و تصمیم بر شورا گرفت، دنبال شش نفر از قریش فرستاد. علی بن ابی طالب ﷺ، عثمان، زبیر، طلحه، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و به آنها دستور داد وارد خانه ای شوند و تا با یک نفر بیعت نموده اند از آن بیرون نروند. اگر چهار نفر درباره فردی هم نظر شدند و یک نفر از بیعت سر باز زد، کشته شود. و اگر دو نفر از بیعت سر باز زده و سه نفر بیعت کردند، آن دو کشته شوند. آن گروه بر خلافت عثمان اتفاق نمودند. چون امیرالمؤمنین ﷺ متوجه تصمیم آنها شدند، به پا خواستند تا حجت را بر آنها تمام نمایند، لذا فرمودند: به من گوش دهید. اگر آنچه می گویم حق است بپذیرید و اگر باطل است نپذیرید. سپس به آنها گفتند: ... به خداوند سوگندتان، آیا غیر از من کسی بین شما هست که در حقش این آیه نازل گشته باشد، «إِنَّمَا وَلِیْکُمُ اللهُ و

رسوله... آنها گفتند: خیر (طبرسی، الاحتجاج، بی تا: ۱۳۹/۱).

شیخ صدوق علیه السلام در کتاب خصال روایتی آورده است که حضرت علیه السلام فرموده اند: در اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فردی نیست که ستودگی و منقبتی داشته باشد که در آن شریک، و حتی برتر نباشم، ولی من هفتاد ستودگی دارم که هیچ یک از صحابه در آن شرکت ندارد... شصت و پنجمین ستودگی اینکه: در مسجد در حال نماز بودم که فقیری پیش آمد و تقاضای کمک نمود. در رکوع بودم که به او اشاره کردم و او انگشتر را از دستم خارج نمود. خداوند درباره ام نازل نمود «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (شیخ صدوق، ۱۳۸۹: ۵۷۲ و ۵۸۰ ح ۱).

این نمونه ای از استدلال حضرت به آیه شریفه، چه اینکه حضرت در مناسبت های دیگر نیز به این آیه استدلال نموده اند که بیان آنها از حوصله این نوشته خارج است (ر.ک: طبرسی، الاحتجاج، بی تا: ۱۵۹/۱؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۵: ۲۷۴ ح ۲۵؛ دیلمی، بی تا: ۲۵۹ و ۲۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۲/۳۱، ۳۷۷، ۴۰۸ و ۱/۴۰، ب ۹۱ ح ۲).

ایراد چهارم - سازگار نبودن حضور قلب با بخشیدن انگشتر

شان علی بن ابی طالب علیه السلام این است که در حال نماز دل و جان به خدا داده باشد و تمام فکرش به یاد او باشد. هر کس اینچنین باشد مجالی برای شنیدن و فهمیدن سخن دیگری پیدا نمی کند. پس چگونه ممکن است حضرت سخن فقیر را شنیده باشد؟ (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۱۲-۳۰-۳۱).

پاسخ: نخست ایراد را با بیان نمونه ای نقض نموده و سپس با پاسخی دیگر مشکل را حل خواهیم نمود.

الف) شنیدن و فهمیدن سخن منافات با حالت توجه ندارد. چه اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - آموزگار دلدادگان به دوست، که علی علیه السلام نیز در مدرسه او درس عرفان خوانده است - در عین توجه به حق و در حال نماز در مقابل کلام دیگران عکس العمل نشان داده اند.

ترمذی و برخی دیگر از علمای اهل سنت نقل می کنند که: «شخصی پشت سر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز می گذارد که عطسه نمود و گفت: «الحمد لله حمداً كثيراً طیباً مبارکاً فيه مبارکاً علیه کما یحب ربنا و یرضی» چون نماز حضرت پایان یافت، روی برگردانند و فرمودند: چه کس در نماز سخن گفت؟... (ترمذی، ۱۴۰۳: ۲۵۱/۱، ب ۲۹۴ ح ۴۰۲؛ سجستانی، ۱۴۱۰: ۱۷۹/۱، ح ۷۷۳؛ نسائی، ۱۳۴۸: ۱۴۵/۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ۲۳۲/۳).

این نمونه ای است آشکار بر اینکه به گوش رسیدن سخن و فهمیدن آن با نماز منافاتی ندارد.

ب) دل دادن به خدا، با کار دنیایی سازگاری ندارد، ولی حرکت در شعبه های دلدادگی، همه توجه است و سازندگی. شنیدن ندای فقیر و کمک به او عین توجه به خداست. علی علیه السلام در حال بیگانگی از خود، روی به معبود نموده و نماز می گزارد. بریدن از دنیا و دادن زکات نیز همان بیگانگی از خود است. به تعبیر دیگر پرداختن زکات در نماز عبادتی است در ضمن عبادت دیگر. اضافه کنیم که توجه به خدا و غرق شدن در معبود، از دست دادن احساس و بی اختیار شدن نیست. بلکه بریدن از غیر خداست، آن هم با اراده و اختیار (ر.ک: مرعی تستری، بی تا: ۴۱۴/۲).

ج) ریشه این خرده گیریها، حق گریزی و فرقه گرایی است چه اینکه، اگر پیش از ایراد نگاهی به قرآن می نمودند، در می یافتند که خود قرآن نماز گزارانی را که در حال رکوع زکات می دهند، می ستاید. اگر این بر خلاف آداب نماز و حضور قلب است، پس چرا خداوند آن را ستوده و ولایت مؤمنان را شایسته چنین شخصی دانسته است؟! (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۱۲/۹).

ایراد پنجم - انگشتر بخشی زمینه بطلان نماز

دیگر بهانه ای که لباس فاخر استدلال به آن پوشانده اند، این است که: دادن انگشتر به فقیر فعل کثیر است و با نماز منافات دارد (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۱۲-۳۱).

این تیمه ایراد را اینگونه آورده است:

«خداوند انسان را نمی ستاید، مگر در چیزی که نزدش پسندیده باشد. خواه واجب باشد یا مستحب. صدقه، آزاد نمودن بنده، هدیه، بخشش، اجاره، ازدواج، طلاق و دیگر عقدها، در نماز، به اتفاق، نه واجب هستند و نه مستحب. این کارها به نظر بسیاری از مسلمانان نماز را باطل می نماید، هر چند سخن نیز نگفته باشد، بلکه با

اشاره نیز اگر صورت گیرد باعث باطل شدن نماز است. و عده‌ای نیز قائلند ملکیت بوسیله چنین عقدی حاصل نمی‌شود چون ایجاب و پذیرش عقد به صورت شرعی انجام نپذیرفته است.

اگر این کار مستحب می‌بود باید خود پیامبر ﷺ نیز به جای می‌آورد و به اصحابش توصیه می‌نمود. و علی [علیه السلام] نیز در موارد دیگر چنین کاری را تکرار می‌نمودند.

پس از آنجا که چنین مواردی گزارش نشده است، صدقه دادن در نماز از اعمال پسندیده نیست. صدقه به فقیر دادن دیر نمی‌شود ممکن است بعد از نماز صورت گیرد. این کار در نماز یک مشغولیتی می‌آورد (ابن تیمیه، بی تا: ۵/۴).

پاسخ: اگر خرده گیران، با نگاهی عاری از تعصب و فرقه گرایی به ایراد خود می‌نگریستند، به یقین حاضر نبودند برای لحظه‌ای به آن بیندیشند، چه اینکه پاسخ آن چون روز روشن است.

الف) فراز نخست ایراد می‌گوید: ستایش خداوند منحصر در واجب و مستحب است و حال اینکه، زکات دادن حضرت نه واجب بوده و نه مستحب، پس مورد ستایش قرار نمی‌گیرد. در پاسخ می‌گوییم:

۱. سیاق و طرز بیان آیه سیاق ستایشی است. تا آنجا که خداوند، در آیه بعد، سرسپردگان به این ولایت را حزب الله می‌خواند و آنان را پیروزمندان برمی‌شمارد. علاوه بر این خداوند، در جای جای قرآن مردمان را به این صفات توصیه می‌نماید و بر آن می‌ستاید.

«وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ»^۱ (و نماز را به پا دارید و زکات بدهید؛ و هرگونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا باز خواهید یافت).

۲. بر خلاف آنچه این ایراد می‌گوید، زکات دادن در رکوع کاری پسندیده است (قرطبی، ۱۴۰۵: ۲۲۲/۶)، چه اینکه ولایت صاحب این صفات، در راستای ولایت

۱. بقره/ ۱۱۰؛ نیز رک: بقره/ ۱۷۷ و ۲۷۷، نساء/ ۱۶۲، مائده/ ۱۲، توبه/ ۵، مریم/ ۵۵، انبیاء/ ۷۳، حج/ ۴۱ و ۷۸، نور/ ۳۷ و ۵۶ و....

خداوند و رسول او قرار گرفته است.^۱

ب) در ایراد آمده بود «صدقه، آزاد نمودن بنده، هدیه، بخشش، اجاره، ازدواج، طلاق و دیگر عقدها در نماز به اتفاق نه واجب هستند و نه مستحب. این کارها به نظر بسیاری از مسلمانان نماز را باطل می‌نماید» (ابن تیمیه، بی تا: ۵/۴).

بنگرید چگونه سخن پیچیده شده و از راه خارج گشته است. سخن از آزاد نمودن بنده، اجاره، ازدواج و طلاق نیست، سخن از فروختن و خریدن نیست. عقدی صورت نگرفته است، تا بگویید اینها در نماز ممکن نیست و نماز را باطل می‌کند. ما هم قبول داریم، ازدواج و طلاق احتیاج به صیغه دارد. اما باید پرسید: آیا اشاره دست برای خارج نمودن انگشتر (ثعلبی، نسخه خطی: ۷۵)^۲ در ردیف ازدواج و طلاق است؟! اشاره‌ای که به اتفاق باعث بطلان نماز نیست، چرا که کار زیادی انجام نشده است تا نماز را باطل نماید. حتی فقها تصریح نموده‌اند کارهایی چون یک ضربه زدن، خاراندن بدن، بازی با ریش، جلو دهان را گرفتن، خون دماغ، پاک نمودن آن، قی کردن و مانند اینها نماز را باطل نمی‌کند (رک: حلی، بی تا: ۳۰۲/۳، مسئله ۳۳۳ و ۴۴۶/۴، مسئله ۶۷۴؛ احمد مرتضی، ۱۴۰۰: ۲۶۹/۱؛ خطاب رعینی، ۱۴۱۶: ۳۱۳/۲) بر خلاف آنچه در ایراد آمده است، عده‌ای از فقها بر جواز «فعل یسیر» در نماز به این آیه استدلال نموده‌اند.

جصاص در احکام القرآن می‌گوید:

«این آیه بر جواز «عمل یسیر» در نماز دلالت می‌نماید و از پیامبر ﷺ درباره جواز «عمل یسیر» روایاتی نقل شده است. از جمله آنها اینکه: حضرتش به محاسن شریف دست زدند و اینکه با دست اشاره نمودند. از جمله حدیثی از ابن عباس است که وی در جانب چپ حضرت رسول ﷺ ایستاده بود که حضرت از موی جلوی سرش گرفتند و به طرف راستشان چرخاندند. و از جمله اینکه حضرتش در حالی که نماز می‌گزارند «آمامه» دختر «ابوالعاص بن ربیع» را بغل داشتند. چون

۱. «ولی و سرپرست شما تنها خداوند و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».

۲. ثعلبی می‌گوید: «و علی کان را کما فآومئ إليه بخنصره الیمنی» (علی در رکوع بود با انگشت کوچک به سائل اشاره کرد).

به سجده می رفتند، او را زمین می نهادند و چون سر برمی داشتند، او را بغل می نمودند. پس دلالت آیه بر مباح بودن صدقه در نماز روشن است؛ زیرا اگر مراد رکوع باشد تقدیر آیه اینگونه است «الذین يتصدقون في حال الركوع» (کسانی که در حالت رکوع صدقه می دهند)، پس آیه بر جواز صدقه در حال رکوع دلالت دارد (جصاص، ۱۴۱۵: ۵۵۷/۲).

ج) در ایراد آمده بود «اگر این کار مستحب می بود باید پیامبر ﷺ نیز به جا می آوردند و...» (ابن تیمیه، بی تا: ۵/۴) هنگام روبرو شدن با این بهانه جویها روشن می شود استدلال ما به این آیات در عین قوت و استواری است، چه اینکه اگر کسی دیدگاه مخالف دارد، باید استدلال را با استدلال پاسخ گوید، نه با تمسک به هر مطلب سست و بی اعتبار، چون غرق شده ای که به هر گياه سستی چنگ می زند تا از واقعیت برهد. در پاسخ این بهانه جویی می گوئیم:

کار نیک در عالم فراوان است، ولی زمینه آن برای همه پیش نمی آید. در پی حادثه ای موقعیت کار پسندیده ای برای حضرت ﷺ حاصل گردیده که برای دیگران پیش نیامده است. «سائلی در مسجد تقاضای کمک می کند و کسی به او چیزی نمی دهد» (تعلیمی: ۷۵). موقعیتی پیش آمده، سائلی می خواهد دست خالی مسجد را ترک کند، حضرت در رکوع است «با انگشت کوچک که انگشت دارد به او اشاره می کند و او جلو می آید و انگشت را از دست حضرت خارج می نماید» (همان) این زمینه، برای دیگری پیش نیامده است. همانگونه که افتخار مقاتله «با عمرو بن عبده» برای دیگران حاصل نگردید (طبری، بی تا: ۵۷۴/۲). و همانگونه که دهها افتخار دیگر فقط در دفتر تاریخ زندگانی حضرت ثبت است و بس.

ایراد ششم - علی ﷺ تهیدست کجا و وجوب زکات کجا؟

«علی ﷺ» در زمان پیامبر ﷺ تهیدست بوده و زکاتی بر او واجب نبوده است. زکات نقره بر کسی واجب می شود که حد نصاب نقره را داشته باشد و علی ﷺ از این گروه نبوده است» (ابن تیمیه، بی تا: ۵/۴).

پاسخ: الف) در توضیح واژگان آمد که «زکات» در کاربرد قرآنی لفظی است،

مشترک که شامل صدقه مستحب و زکات واجب می شود. اینجا دلیلی در دست نداریم که آنچه حضرت ﷺ پرداخته اند زکات واجب بوده باشد. تا اینکه نوبت سخن از داشتن حد نصاب و مانند آن برسد.

ب) این رخداد یک واقعت تاریخی است. نصوص مختلف دلالت دارند که حضرت در حال رکوع انگشت خود را به سائل دادند. سپس آیه فرود آمد: ﴿...الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون﴾ دیگر جای هیچگونه سخن باقی نمی ماند که آیا ممکن است یا نه؟

ج) درست است که حضرت علی ﷺ چیزی از مال دنیا برای خود نیندوخت، ولی سهمی از غنایم جنگی نصیب او می شد و به یقین درآمدی نیز از دسترنج خود داشت، تا آنجا که بتواند صدقه و یا زکات بدهد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۲۹/۴).

ایراد هفتم - چرا در آیه نام حضرت ﷺ یاد نشده؟

ایراد شده است که اگر زکات دادن در نماز جایز باشد، اختصاص به رکوع ندارد. پس چرا ولایت منحصر به کسانی شده که در رکوع زکات می دهند. و اگر فقط علی ﷺ قصد شده است، چرا از صفتهای مشهور آن حضرت استفاده نشده است (ابن تیمیه، بی تا: ۵/۴).

پاسخ: از مطالب پیش گفته به دست آمد که آیه، جهت معرفی ولی، از صفاتی استفاده نموده است که اشاره به یک رخداد خارجی دارد و با یاد نمودن این خصوصیات مصداق آن روشن شده است. به یقین اگر این رخداد با این حالات نبود آیه به گونه دیگری مصداق «ولی» را مشخص می نمود. نتیجه اینکه: منحصر نمودن «ولایت» در کسانی که در رکوع زکات می دهند، به خاطر صفاتی است که مصداق آن، حضرت امیرالمؤمنین ﷺ بودند و اگر به این خصلتها خوانده شدند و صفتهای مشهورتری بیان نشده است، به خاطر دور داشتن آیه از تحریف و حذف است. حضرت علی ﷺ در احتجاج با عده ای از زندیقان که گمان می نمودند در قرآن اختلاف و تناقض است، در توضیح آیه محل سخن فرمودند: «بین امت اختلافی نیست که در آن روز کسی در رکوع زکات نداد مگر یک شخص، که اگر نامش

در قرآن می آمد همراه با آنچه درباره اوست از بین می رفت. این و هر رمزی شبیه این که برایت بیان داشتم و در قرآن وجود دارد بدین خاطر است که معنایش برای اهل تحریف پوشیده بماند و به تو و امثال تو برسد (طبرسی، الاحتجاج، بی تا: ۳۷۸/۱).

ایراد هشتم - ناسازگاری «یتول» به معنای سرپرستی با «حزب الله»
ابن تیمیه در مقام خرده گیری بر آیه می گوید: «تمام کسانی که امام عادل بر آنها حکومت می کند، حزب الله و پیروز نیستند. امامان عادل بر منافقان و کفار نیز ولایت دارند... خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده/ ۵۶) پس اگر مراد از «یتول» سرپرستی باشد، معنا چنین خواهد شد: کسانی که «الذین آمنوا» بر آنها حکومت می کنند، از حزب الله و پیروزند. در حالی که چنین نیست و عده ای از آنها کافر و منافق می باشند» (رک: ابن تیمیه، بی تا: ۹/۴).
پاسخ: حکومت امام بر مردمان با پذیرش ولایت از سوی آنان متفاوت است. آیه نمی گوید کسانی که امام بر آنها حکومت می کند حزب الله و پیروزند، بلکه بیان می دارد کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و مؤمنان را بپذیرند «حزب الله» و پیروزند. چه اینکه «یتول» از باب تفعّل و به معنای قرار دادن معنای اصلی فعل به عنوان مفعول است (امیل بدیع یعقوب، ۱۳۷۹: ۲۶۶). لذا معنای آیه چنین می شود: «من اتخذ الله ورسوله والذین آمنوا ولیاً، فإن حزب الله هم الغالبون» (هر کس خدا و پیامبر و مؤمنان را ولی قرار دهد [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزمنداند).

ایراد نهم - دلالت نمودن «إنّما» بر حصر
فخر رازی در التفسیر الکبیر در جواب استدلال به آیه می گوید: «ما قبول نمی کنیم که «إنّما» برای حصر باشد، چرا که خداوند می فرماید: ﴿... إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ﴾ (محدّد/ ۳۶) (زندگی این دنیا لهو و لعبی بیش نیست)، در حالی که جای شک نیست که لهو و لعب در غیر دنیا نیز پیدا می شود» (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۳۰/۱۲).
پاسخ: همین فخر رازی در کتاب «المحصل فی علم اصول الفقه» می نگارد:
مسئله ششم: «إنّما» برای حصر است. هر چند عده ای نظر مخالف دارند. ما سه دلیل داریم:

دلیل داریم:

۱. «ابوعلی فارسی» این مطلب را در کتاب «شیرازیات» از نحویان حکایت کرده و آنها را تأیید نموده است. و قول نحویان برای ما حجت است.

۲. استدلال به قول شاعران «اعشی»:

ولست بأكثرهم منهم حصی
وإنّما العزّة للکائسر
و «فرزدق»:

أنا الذائد الحامی الذمار وإنّما
یدافع عن أحسابهم أنا أو مثلی
است [که «إنّما» را در شعر خود به کار برده اند]. و اگر این «إنّما» در ابیات یادشده بر حصر حمل نشود مقصود شاعر حاصل نمی گردد.

۳. «إنّ» اثبات را می فهماند و «ما» نفی را، هر گاه ترکیب شوند باید هر یک به حال خود باقی باشند - چون اصل، تغییر نکردن است - یا اینکه می گویم «إنّ» ثبوت عین یادشده را می فهماند و «ما» نفی غیر آن را و این همان حصر است که مقصود می باشد. اما مخالفین [این نظریه] به قول خداوند استدلال نموده اند که (مؤمنان، همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دلهایشان بترسد) (انفال/ ۲). ولی ما اتفاق داریم که اگر کسی اینچنین نباشد مؤمن است. جواب: اینگونه موارد بر مبالغه حمل می شوند (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۳۸۱/۱-۳۸۲).

پاسخ: بنگرید، فرقه گرایی چه می کند! و چگونه انسان را در غرقاب انکار حقایق گرفتار می آورد. پاسخ دیگری نمی دهیم. و ایرادکننده را با خودش رها می کنیم و حق جوین را به داوری می خوانیم.

ایراد دهم - ناسازگاری «ولی» به معنای سرپرست، با امامت حضرت

علی عليه السلام بعد از پیامبر صلى الله عليه وآله

فخر رازی در ایراد بر آیه می نگارد که: اگر ولایت را به معنای سرپرستی بدانیم و ایمان به خلافت بلافضل امام علی عليه السلام داشته باشیم، باید قبول کنیم ولایت حضرت بعد از پیامبر صلى الله عليه وآله بوده نه در زمان فرود آیه. در حالی که آیه سرپرستی و ولایت را در زمان نزول آیه و به صورت «بالفعل» می فهماند (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۳۰/۱۲).

پاسخ: این آیه در مقام حکایت و بیان سرپرست برای مؤمنان است و سرپرست

مؤمنان را معرفی می‌نماید، نه اینکه در مقام جعل حکم و انشا باشد. چه اینکه از ولایت خداوند سخن می‌گوید که از ازل ثابت بوده و از ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید که با بعثت ثابت شده است. این ولایت و سرپرستی نیز از ابتدای دعوت آشکار پیامبر صلی الله علیه و آله برای علی بن ابی طالب علیه السلام ثابت بوده است. پس سخن از تنفیذ این حکم در آیه نیست تا بگویید علی بن ابی طالب علیه السلام در آن زمان نافذ التصرف نبودند. بلکه حضرت در زمان نزول به عنوان جانشین و سرپرست بعد از رسول معرفی شده بودند که آیه نیز آن سرپرستی را تأیید می‌کند، اما تنفیذ و عهده‌داری امور، پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد.

عده‌ای نیز در پاسخ این ایراد گفته‌اند: «در تعبیرات روزانه بسیار دیده‌ایم که اسم و یا عنوانی به افرادی اطلاق می‌شود که نامزد مقامی شده‌اند؛ مثلاً کسی در زنده بودن خود فردی را به عنوان «وصی» تعیین می‌کند. با اینکه هنوز زنده است، می‌گوییم فلان کس وصی اوست، یا قیم کودک اوست. اطلاق وصی و خلیفه و جانشین به علی علیه السلام در حال حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به همین صورت بوده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات خود او را برای این امر، به فرمان خدا انتخاب و خلافت او را برای بعد از رحلتش تثبیت نمودند. در آیه پنج سوره مریم نیز همین معنی دیده می‌شود که حضرت زکریا علیه السلام از خدا تقاضا می‌کند و می‌گوید: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ (خداوند ا ولی و جانشینی به من ببخش) و خدا دعای او را مستجاب کرد و یحیی را به او داد مسلماً یحیی در حیات زکریا جانشین و «ولی» و وارث او نبود، بلکه برای بعد از حیات او معین شده بود.

شبهه این سخن در داستان «یوم الانذار» (روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله بستگان خود را دعوت کرد تا برای نخستین بار آنها را به اسلام دعوت کند) دیده می‌شود؛ زیرا طبق نوشته مورخان اسلامی اعم از اهل سنت و شیعه و محدثان معروف هر دو گروه، پیامبر صلی الله علیه و آله آن روز اشاره به علی کرد و فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيٌّ وَخَلِيفَتِي فَيُكْمِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوهُ» (این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید). آیا تعبیر بالا در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مشکلی ایجاد می‌کند؟ مسلماً نه. تعبیر «ولی» در

آیه مورد بحث نیز درست همینگونه است (مکارم شیرازی، ۱۳۳۳: ۲۰۹/۹-۲۱۰).

ایراد یازدهم - منافات زکات دادن در رکوع با امامت دیگر ائمه علیهم السلام
این تیمیه در مقام ایراد به آیه می‌گوید که: «اگر مراد از آیه این باشد که «در حال رکوع زکات داده شده همان گونه که علی علیه السلام در نماز انگشتر بخشید، لازم است این انگشتربخشی، شرط در ولایت و سرپرستی باشد و اینکه هیچ کس به جز علی علیه السلام ولی و سرپرست نباشد. نه حسن و حسین علیهم السلام و نه سایر بنی هاشم و این خلاف اتفاق و اجماع مسلمانان است» (ابن تیمیه، بی تا: ۴/۴).

پاسخ: مخاطب در آیه تمام مؤمنان هستند ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُم﴾ (مائده/ ۵۵). از زمان فرود آیه تا قیامت و بالاترین و بهترین مؤمنان که ائمه علیهم السلام هستند نیز مخاطب آیه‌اند و کسانی که ولایت کلی و فراگیر، حتی بر ائمه دارند منحصرأ خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشند.

سایر ائمه گرچه دارای ولایت کلی می‌باشند، به این عموم نیست؛ زیرا بر بالاترین مصداق مؤمنان یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام ولایت ندارند. و همین دلیل اختصاص لقب «امیرالمؤمنین» به حضرت می‌باشد (طیب، بی تا: ۴۶۴).

در پاسخ این ایراد اینگونه نیز بیان شده که: آیه شامل دیگر ائمه نیز می‌شود چه اینکه در احادیث چنین آمده که سایر ائمه نیز در این آیه داخلند و هر امامی در نزدیکی رسیدن به مقام امامت به این فضیلت نائل می‌شده است (شیرازی، ۱۳۷۵: ۴۵۰؛ نیز رک: کلینی، ۱۳۶۳: ۲۸۸/۱، ح ۳).

با توجه به استدلال پیش گفته و پاسخ گویی به ایرادها، چنین به دست می‌آید که این آیه، ولایت و سرپرستی امام علی بن ابی طالب علیه السلام را به روشنی اثبات می‌نماید.

۱. گذشته از ایرادهای پیش گفته شبهه‌های دیگری نیز از سوی برخی بهانه‌جویان بیان شده که به خاطر روشن بودن پاسخ از آن صرف نظر کرده و پژوهندگان را به «سید عبدالکریم السید علی خان، صفات الحق»، «مولی محمد صالح، شرح اصول الکافی» و «شیخ طوسی، الاقتصاد» رهنمون می‌شویم.

کتاب شناسی

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد بن ادريس رازی، تفسیر القرآن العظيم، تحقيق: اسعد محمد الطيب، ج ۴، چاپ دوم، بيروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۹ ق.
۲. ابن اثير جزري، ابوالسعدات مبارک بن محمد، الكامل في التاريخ، ج ۲، بيروت، دار صادر، دار بيروت، ۱۳۸۵ ق.
۳. ابن بطريق، يحيى بن حسن اسدي ربي حلي، عمدة عيون صحاح الاخبار، چاپ دوم، مثلثة الامام القائد السيد الخامني في الحج، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن تيمية حراني دمشقي حنبلي، ابوالعباس احمد، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة و القدريه، ج ۴، بولاق مصر، مطبعة الكبرى، بی تا.
۵. ابن جوزي قرشي، عبدالرحمن بن علي بن محمد، زاد المسير في علم التفسير، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۷ ق.
۶. ابن كثير قرشي دمشقي، ابوالفداء اسماعيل، تفسیر القرآن العظيم (ابن كثير)، ج ۲، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۷. احمد مرتضى، شرح الازهار، متوفی ۸۰۴ ق، ج ۱، صنعاء، غمضان، ۱۴۰۰ ق.
۸. اميل بديع يعقوب، موسوعة النحو و الصرف و الاعراب، طهران، استقلال، ۱۳۷۹ ش، افست از نسخه بيروت، دار العلم للملايين، ۱۹۸۸ م.
۹. بلاذري، احمد بن يحيى بن جابر، انساب الاشراف، تحقيق: شيخ محمدباقر محمودي، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ۱۳۹۴ ق.
۱۰. ترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذی، تحقيق: عبدالوهاب عبداللطيف، ج ۴، چاپ دوم، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. ثعلبي نيشابوري، ابواسحاق احمد بن ابراهيم، تفسير ثعلبي (الكشف و البيان)، متوفی ۴۲۷ ق، نسخه خطی.
۱۲. جصاص، ابوبكر احمد بن علي رازی، احكام القرآن، تحقيق: عبدالسلام محمدعلي شاهين، ج ۲، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. حاكم نيشابوري، محمد بن محمد، المستدرک، تحقيق: يوسف مرعشلي، ج ۳، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۱۴. حسن ابراهيم حسن، تاريخ الاسلام، ج ۱، چاپ هفتم، بيروت، دار الاندلس، ۱۹۶۴ م.
۱۵. خطاب رعي، ابوعبدالله محمد بن محمد بن عبدالرحمن مغربي، مواهب الجليل في شرح مختصر الخليل، تحقيق: شيخ زكريا عميرات، ج ۲، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. حلي، حسن بن يوسف بن علي بن مطهر، تذكرة الفقهاء، ج ۳، المكتبة الرضوية لاهياء الآثار الجعفرية، بی تا.
۱۷. ديلمی، ابومحمد حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، منشورات الرضي، بی تا.
۱۸. زرندي حنفي، محمد بن يوسف، نظم درر السمطين في فضائل المصطفى و المرتضى و البتول و السطين، مكتبة من مخطوطات الامام اميرالمؤمنين بايضا العامه، ۱۳۷۷ ق.
۱۹. زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقوال في وجوه التأويل، ج ۱، قم، نشر البلاغه، ۱۴۱۳ ق.

۲۰. سجستاني، سليمان بن اشعث، سنن ابی داود، تحقيق: سعيد محمد اللخام، ج ۱، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۰ ق.
۲۱. شرف الدين موسوي، سيدعبدالحسين، رهبري امام علي عليه السلام در قرآن و سنت، ترجمه محمدجعفر امامي، نشر بين الملل سازمان تبليغات، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. شيخ صدوق، محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه قمي، كتاب الخصال، تحقيق: علي اكبر غفاري، طهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۸۹ ق.
۲۳. همو، كمال الدين و تمام النعمه، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. شيرازي، سلطان الواعظين، شيهاي پيشاور، چاپ سي و پنجم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۵ ق.
۲۵. طباطبائي، سيدمحمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ۱۳۹۴ ق.
۲۶. طبراني، سليمان بن احمد بن ايوب لخمی، المعجم الكبير، ج ۲۴، تحقيق حمدي عبدالمجيد السلفي، چاپ دوم، قاهره، مكتبة ابن تيميه، بی تا.
۲۷. طبرسي، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البيان، ج ۲، قم، كتابخانه آيةالله العظمی مرعشي نجفی، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. طبرسي، احمد بن علي بن ابی طالب، الاحتجاج، دار النعمان، بی تا.
۲۹. طبري، محمد بن جرير، تاريخ الطبري تاريخ الامم و الملوك، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، ج ۲، بيروت، بی تا.
۳۰. طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن، الاقتصاد الهادي الى طريق الرشاد، طهران، مكتبة جامع جهل ستون، بی تا.
۳۱. همو، رسائل العشر، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. طيب، سيدعبدالحسين، كلم الطيب در تقرير عقايد اسلام، چاپ سوم، تهران، كتابفروشي اسلامي، بی تا.
۳۳. فخر رازی، التفسير الكبير، ج ۱۲، چاپ سوم، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
۳۴. همو، المحصول في علم اصول الفقه، ج ۱، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ق.
۳۵. قرطبي، ابوعبدالله محمد بن احمد انصاري، الجامع لاحكام القرآن (تفسير القرطبي)، ج ۶، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۵ ق.
۳۶. كليني، محمد بن يعقوب، الاصول من الكافي، ج ۱، چاپ پنجم، طهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۳ ش.
۳۷. مازندراني، محمدصالح، شرح اصول الكافي، ج ۴، بی جا، بی تا.
۳۸. مجلسي، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۵، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۹. مرعشي ناستري، قاضي سيدنورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۲، طهران، دار الكتب الاسلاميه، بی تا.
۴۰. مكارم شيرازي و ساير همكاران، ناصر، تفسير نمونه، ج ۴، چاپ هشتم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۳ ش.
۴۱. مكارم شيرازي، ناصر، پیام قرآن، ج ۹، قم، مطبوعاتی هدف، ۱۳۷۳ ش.
۴۲. نسائي، احمد بن شعيب، سنن النسائي، ج ۲، بيروت، دار الفكر، ۱۳۴۸ ش.